

داغ دهلوی

۱۳

۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، چاپ محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۹ش؛ عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، چاپ صادق سجادی، تهران ۱۳۷۵-۱۳۷۸ش؛ بدیل‌بن علی خاقانی، دیوان، چاپ ضیاء‌الدین سجادی، تهران ۱۳۷۸ش؛ دوفرسم‌نامه متثور و منظوم در شناخت نژاد و پرورش و بیماریها و درمان اسب، چاپ علی سلطانی گردفرامری، تهران: دانشگاه مک گیل، مؤسسه مطالعات اسلامی با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش؛ دهخدا؛ ژان پیر دیگن، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد ۱۳۶۶ش؛ مساعد معدونی، وسوم‌الابل فی الجزیره العربیه: حاضرة و بادیه، [ریاض] ۲۰۰۵/۱۴۲۶؛ مصلح‌بن عبدالله سعیدی، کلیات سعیدی، چاپ بیاء‌الدین خرمشاهی، تهران ۱۳۷۹ش؛ سلیم عرفات میثقی، الابل فی التراث الشعبی الفلسطيني، [قاهره] ۲۰۰۷؛ مجدودین آدم سنایی، دیوان، چاپ محمدتقی مدرس رضوی، تهران ۱۳۶۲ش؛ محمدین جریر طبری، تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت [۱۳۸۲-۱۳۸۷/۱۹۶۲-۱۹۶۷]؛ همو، ترجمه تفسیر طبری: فراهم آمده در زمان سلطنت منصورین نوح سامانی، ۳۵۰ تا ۳۶۵ هجری، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۶۷ش؛ علی‌بن جولوغ فوخی سیستانی، دیوان، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۷۱ش؛ زکریابن محمود قزوینی، کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد، چاپ فریدتاند ووستفلد، گوتینگن ۱۸۴۸، چاپ افست و سبادهن ۱۹۶۷؛ اصغر کریمی، سفر به دیار بختیاری، تهران ۱۳۶۸ش؛ احمد گلچین معانی، «داغ سوختن»، در نامواره دکتر محمود افشار، ج ۷، به کوشش ایرج افشار و کریم اصغریان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ش؛ احمدین علی مقریزی، المواظع والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار، چاپ ایمن فؤاد سید، لندن ۱۴۲۲-۱۴۲۵/۲۰۰۲-۲۰۰۴؛ محمد میرشکرانی، مهر و داغ بر خرمن و دام: پژوهش مردم‌شناختی، تهران ۱۳۷۸ش؛ احمدین عمر نظامی عروضی، کتاب چهار مقاله، چاپ محمدین عبدالوهاب قزوینی، لندن ۱۹۰۹/۱۳۲۷، چاپ افست تهران [بی‌تا]؛ وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارشهای خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری، چاپ سعیدی سیرجانی، تهران: نوین، ۱۳۶۲ش؛ مرتضی هنری، «شترداری در کویر»، مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، ش ۲ (پاییز ۱۳۵۴)؛ یعقوبی، تاریخ؛

Elr, s.v. "Dāg" (by Şādeq Sajjādī).

اصغر کریمی /

داغ دهلوی، شاعر اردوزبان قرن سیزدهم. نام وی ابراهیم، متخلص به داغ و ملقب به نواب میرزاخان است. او در ۱۲۴۷ در دهلی متولد شد (داغ دهلوی، زبان داغ، مقدمه مازهرزی، ص ۲۱). پدر او نواب شمس‌الدین خان، حاکم فیروزپور، بود (صدیقی، ص ۱۱؛ داغ دهلوی، مهتاب داغ، مقدمه کلب علی خان فائق و عابد علی عابد، ص ۳۴). در ۱۲۵۱ نواب شمس‌الدین به اتهام مشارکت در قتل ویلیام

حیوان گذاشته می‌شود تا مالک آن شناخته شود. این علامتها باید دائمی و پاک نشدنی باشند. بعضی از این علامتها را با آلتی آهنی می‌زنند که روی آن نقش یا عددی جوش داده شده‌است. بختیاریها گاه از یک سیخ کباب ساده برای زدن علامتهایی، از یک یا چند خط، استفاده می‌کنند. آنها علامتهایی را معمولاً یا در دو سوی پوزه حیوان یا روی گوشه‌هایش داغ می‌زنند. گاوها را هم مثل دامهای کوچک با آهن گذاخته روی سرشان و خرها را با آهن گذاخته روی یک طرف گردن علامت می‌گذارند. داغ اسبها و قاطرها را روی کفل (سرین) آنها می‌زنند. بعضی از خوانین برای خود نشان خاصی برمی‌گزیدند یا نام کامل خود را به صورت مهر فلزی درمی‌آوردند و آن را روی کفل حیوانات بزرگ (اسب و قاطر) خود می‌زدند که نشانه مالکیت بود (ص ۹۳-۹۵؛ نیز ص ۲۲۱-۲۲۲).

دامداران عمده آبادی روغوثیه ماهان کرمان بزغاله‌های تازه به دنیا آمده خود را پس از ده روز نشان‌گذاری می‌کنند. یکی از شیوه‌های نشان‌گذاری آنها زدن داغ مهر نام صاحب گله بر پشت گوش گوسفند و بز است. این علامت در واقع سند مالکیت گوسفندان و بزهاست. این نشانها برای همه دامداران آبادیها و دهات اطراف، تا حد و مرزی که گوسفندانشان برای چرا می‌روند، شناخته شده‌است (میرشکرانی، ص ۶۶).

داغ زدن به‌خصوص در مورد شتران عمومیت دارد. شتر را برای چرا بیشتر اوقات سال در بیابان و صحرا رها می‌کنند. مثلاً در حاشیه‌های شمالی و جنوبی دشت کویر در ایران روی گردن یا صورت یا در کنار بینی شتر داغ می‌زنند که امکان شناسایی آنها فراهم شود (ص هنری، ص ۶۲؛ میرشکرانی، ص ۶۱-۶۰). به روی شترهایی که وقف حضرت امام حسین علیه‌السلام باشد داغ یا حسین بدون نقطه و روی شترهای وقف حضرت عباس علیه‌السلام داغ عباس بدون نقطه و سین می‌زنند. هنگام فروختن شتر، با یک خط به آن داغ باطل می‌زنند تا مالک جدید داغ خود را بر حیوان بزند (هنری، ص ۶۳-۶۲).

منابع: ابن اثیر؛ ابن جوزی، کتاب الخیل: مطلع الیمن والاقبال و انتقاء کتاب‌الاحتفال، چاپ محمد عربی خطابی، بیروت ۱۴۰۶/۱۹۸۶؛ ابن خلدون؛ ابن سعد (قاهره)؛ ابن منظور؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۶۵-۱۳۷۶ش؛ احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشراف، چاپ محمود فردوس عظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰؛ همو، کتاب فتوح البلدان، چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶، چاپ افست فرانکفورت ۱۹۹۲/۱۴۱۳؛ بیهقی؛ کاظم پورکاظم، جامعه‌شناسی قبایل عرب خوزستان: تحقیق در آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه، تهران ۱۳۷۵ش؛ جوادیعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بغداد

BIBLIOGRAPHY

Murteza Bedir, Reason and revelation: Abu Zayd al-Dabbusi [sic] on rational proofs, *Islamic Studies* 43 (2004), 227–45; Robert Brunschvig, La théorie du *qiyās* juridique chez le hanefite al-Dabūsī (V^e/XI^e siècle), *Orientalia Hispanica* 1 (1974), 150–4; Brannon M. Wheeler, *Applying the Canon in Islam. The authorization and maintenance of interpretive reasoning in Hanafī scholarship* (Albany 1996), 132–50; Ibn al-Athīr, *al-Lubāb fī tahdhīb al-ansāb* (Cairo 1357/1938), 1:410; Ibn Kathīr, *al-Bidāya wa-l-nihāya fī l-tārīkh*, 14 vols., Cairo 1351–8/1932–9; Ibn Quṭūbughā, *Tāj al-tarājīm*, ed. Gustav Flügel (Leipzig 1862), 26–7, 63–4; Ibn Abī l-Wafā' al-Qurashī, *al-Jawāhir al-muḍīyya*, ed. 'Abd al-Fattāh Muḥammad al-Ḥulw (Cairo 1978), 2:499–500, #901; Ibn al-'Imād, *Shadharāt al-dhahab fī akhbār man dhahab* (Cairo 1931–3/1350–1), 3:245; Khayr al-Dīn al-Ziriklī, *al-'Ām* (Cairo 1374/1955), 4:248; 'Umar Riḍā Kaḥḥālā, *Mu'jam al-mu'allifīn* (Damascus 1377/1958), 6:96; al-Sam'ānī, *Kitāb al-ansāb* (Hyderabad 1399/1979), 2:221–2; Yāqūt, *Mu'jam al-buldān* (Beirut 1988), 2:446.

BRANNON M. WHEELER

Dāgh Dihlavī, Navāb Mīrzā Khān

Dāgh (lit., scar, stain, mark, sorrow) is the nom de plume (*takhallus*) of Navāb Mīrzā Khān Dihlavī, originally called Ibrāhīm, a pre-eminent modern Urdu poet. He was the son of Navāb Shams al-Dīn Khān of Jhirkā Firūzpūr—who belonged to the aristocratic Lohārū family, to which the great poet Ghālib (d. 1869) was also related by marriage—and Vazīr Begam (usually called Chhotī Begam). Navāb Mīrzā Khān was born in Chāndnī Chawk, Delhi, on 12 Dhū l-Hijja 1246/25 May 1831 (see his horoscope in *Jalwa-yi Dāgh*, 9). In 1837, his father was hanged by the British and his property confiscated,

for suspected complicity in the murder, in 1835, of Sir William Fraser, then the Resident of Delhi. In 1844, Navāb Mīrzā Khān moved to Rāmpūr because of the influence of his aunt, 'Umda Khānam, who was in the *ḥarām* of the local ruler, Navāb Yūsuf 'Alī Khān (d. 1865). There, he studied Persian with Mawlāvī Ghiyāth al-Dīn. In 1844, his mother remarried: her new husband, Mīrzā Muḥammad Sulṭān Faṭḥ al-Mulk, known as Mīrzā Fakhrū (d. 1856), was son and heir apparent of the last Mughal emperor, Bahādur Shāh Zafar (r. 1837–58). Navāb Mīrzā Khān joined his mother at the Red Fort, seat of the Mughal court, and received a royal upbringing and education. He pursued his study of Persian and learned calligraphy from Sayyid Muḥammad Panja Kash (d. 1857) and Mīrzā 'Ibād Allāh Beg (Ghulām Muḥammad, *Tadhkira-yi kh^wushnavīshān*, Calcutta 1910, 71–3). He also learnt horsemanship and the use of various arms, but, above all, his sojourn in the Red Fort brought him into contact with the famous poets of the day, who assembled in the Fort for the *mushā'irāt* (poetry contests). This environment was conducive to the development of his aptitude for poetry (he is said to have composed his first couplet at the age of ten). He began to write *ghazals* in Urdu, and the renowned Urdu poet Shaykh Muḥammad Ibrāhīm Dhawq (d. 1854) took him on as his pupil. Dhawq's tutorship lasted from 1844 to 1854, and, during this period, Dāgh took part in *mushā'irāt* in both the Fort and the city. Faṭḥ al-Mulk's death, on 10 July 1856, forced Dāgh to leave the Fort.

About ten months later came the great revolt of 1857, which began as a mutiny of *sīpāhīs*, Indian soldiers in the service of the East India Company's army, on 10 May 1857, in the town of Meerut, and